



مجله حبل‌المتین باید مانند مجله رساله‌الاسلام عمل کند تا تمام علمای جهان اسلام آن را از خودشان بدانند.

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

مصاحبه کننده: مرتضی قاسمی حامد^۱

اشاره

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی از شخصیت‌های برجسته علمی و پژوهشی حوزه و دانشگاه و از چهره‌های شاخص کشور در حوزه تقریب است. ایشان عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و رئیس سابق دانشگاه مذاهب اسلامی و عضو سابق شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت می‌باشد، فرصتی دست داد تا گفتگویی پیرامون فعالیت‌های علمی و تقریبی ایشان و هم‌چنین بیداری اسلامی داشته باشیم که بدین وسیله تقدیم خوانندگان محترم فصلنامه حبل‌المتین می‌کنیم، امید است مورد توجه قرار گیرد:

حبل‌المتین: ضمن تشکر از حضرت‌عالی که این فرصت را در اختیار فصلنامه حبل‌المتین قرار دادید تا گفتگویی در مورد بیداری اسلامی داشته باشیم. اجازه بفرمایید در ابتدا خوانندگان که عموماً طلاب و روحانیان محترم اهل سنت کشور هستند، در رابطه با شخصیت تقریبی شما اطلاعات بیشتری داشته باشند، اگر ممکن است در این باره توضیح بفرمایید؟

بی‌آزار شیرازی: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. با سلام خدمت شما و خوانندگان محترم فصلنامه وزین حبل‌المتین؛ من ابتدا در آغاز دوران طلبگی با کارهای مهم و برجسته دارالتقریب مصر در قم آشنایی پیدا کردم از طریق مجله مکتب اسلام که فضلا و بزرگان حوزه که الآن بسیاری از آن‌ها از مراجع تقلید هستند، زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی آن را منتشر می‌کردند. کارهای دارالتقریب برای من خیلی جالب بود؛ چون می‌دیدم علمای

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

بزرگ جهان اسلام در فکر وحدت مسلمانان جهان هستند. این مسئله باعث شد که من با استاد آیت الله لنگرودی یک سفر یک ماهه در ماه مبارک رمضان به نجف اشرف داشته باشم و به همراه ایشان با جمعی از فضایی حوزه علمیه نجف دیدار کنم. در سامرا با علما و طلاب اهل سنت سامرا گفتگو و بحث داشتیم. این برای من تجربه جالبی بود و استاد ما، ما را راهنمایی می‌کرد. یادم است من با یکی از طلاب اهل سنت گفتگو می‌کردم، او به «صحیح بخاری» استناد کرد و من در اثر بی‌اطلاعی گفتم که «صحیح بخاری» مورد قبول ما نیست. استاد من به بهانه اینکه که قرآن را سر جایش بگذارد، آمد و به زبان فارسی به من گفت که این طور نگویند؛ چون بسیاری از این روایات میان ما و اهل سنت مشترک است و اینکه بگوییم ما اصلاً قبول نداریم، درست نیست. این برای من درس خوبی بود و امثال این‌ها برای من جالب بود. در بسیاری از مطالب، استاد ما بحث‌های جالب علمی در مورد مسائل مختلف شیعه و سنی داشت. ما در طی این یک ماه نکات جالبی را از این استاد فرا گرفتیم، تا اینکه من علاقه‌مند شدم که با مجله «رسالة الاسلام» قاهره، دارالتقريب مصر و با دبیرکل دارالتقريب مصر که ایشان شیعه بود، یعنی علامه قمی، ارتباط داشته باشم. یادم است که من از نجف با ایشان مکاتبه کردم. از سویی مکاتباتی با مرحوم آقای شیخ محمدجواد مغنیه داشتم که ایشان هم یکی از نویسندگان مهم «رسالة الاسلام» قاهره بود و نیز یکی از شخصیت‌های مهم تقریبی بود و اغلب کتاب‌هایش در زمینه تقریب مذاهب در بخش‌های مختلف بود. وقتی از نجف برگشتم، دیدم که مقالات مهم «رسالة الاسلام» را در یک مجلد در قاهره به نام «دعوة التقريب» جمع‌آوری کرده بودند و آن را برای ترجمه به افراد مختلف می‌دادند. پس به بنده هم نسخه‌ای دادند تا بخشی از آن را ترجمه کنم. دبیرکل دارالتقريب مصر در میان ترجمه‌ها، ترجمه بنده را پسندیدند و ترجیح دادند و از بنده برای این کار دعوت کردند.

این مقالات خیلی علمی و سطح بالا به قلم بزرگ‌ترین شخصیت‌های شیعه و سنی از مذاهب مختلف اسلامی بود. زیر نظر دبیرکل دارالتقريب یعنی علامه محمدتقی قمی این مقالات را ترجمه کردم. خیلی جالب بود که هر روز برنامه‌ای با علامه محمدتقی در منزل ایشان قمی داشتم. هر روز ساعت پنج بعد از ظهر بنده خدمت ایشان می‌رفتم و مقالاتی را که ترجمه کرده بودم، با همدیگر می‌خواندیم. در آنجا با یک استاد دانشگاهی هم به نام آقای آل آقا که از خانواده آیت الله بهبهانی بزرگ بود و ادبیات بسیار قوی داشت و از دوستان ایشان بود نیز ملاقات داشتم و ترجمه‌ها را با متن عربی مقابله می‌کردیم و گاهی روی انتخاب

معادل این کلمات ساعت‌ها با هم بحث می‌کردیم. مثلاً درباره کلمه تقریب و معادل آن در فارسی یعنی نزدیکی کردن، نزدیکی شدن، نزدیکی و ... بحث نمودیم و آن‌قدر مطالعه و پس و پیش کردیم تا عنوان «همبستگی مذاهب اسلامی» را که من پیشنهاد کرده بودم، برگزیدیم. ثمره این جلسات که ما با دبیر کل دارالتقريب مصر داشتیم، کتابی به نام «همبستگی مذاهب اسلامی» شد، که توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید. آن‌ها این کتاب را به مرحوم آقای دکتر سید جعفر شهیدی داده بودند که ایشان هم روحیه تقریبی داشتند و این کتاب را تأیید کردند و حقیقتاً انتشارات امیرکبیر هم سرمایه خوبی روی این کتاب گذاشتند و به بهترین وجه چاپ کردند با عکس‌های مهمی از شخصیت‌های الازهر و دارالتقريب. این کتاب مورد استقبال فراوان قرار گرفت و چاپ‌های مکرر شد. شاید برای اولین بار بود که چنین کتابی منتشر می‌شد و با اینکه تقریب مخالفان فراوانی داشت، خیلی هم جا افتاد. البته جلد دیگری هم به دنبال آن چاپ شد، با مقدمه استاد طباطبایی، که آن هم مورد استقبال قرار گرفت و با نام «اسلام آیین همبستگی» چاپ شد. بنده به کتاب «دعوة التقريب» اکتفا نکردم و مقالات جالب‌تری هم که در این کتاب نیامده بود، از مجله «رسالة الاسلام» اضافه کردم و این مقالات را در بخش‌های مختلف دسته‌بندی کردم تا با همدیگر ارتباط داشته باشند، مثلاً یک بخش راجع به کسانی که دعوت به تقریب کردند، یک بخش راجع به اصل تقریب و هدف و معانی آن، یک بخش راجع به اقدامات دارالتقريب، یک بخش راجع به مشکلاتی که دارالتقريب توانسته بود توسط علمای بزرگ اسلام حل کند یا مذاهب مختلف را به یکدیگر معرفی کند و بسیاری از مسائل دیگر را دسته‌بندی کردم و این خودش کار جدیدی بود. من در سفری که به لبنان رفته بودم آن را به عربی به نام «الوحدة الاسلامية» ارائه کردم که توسط انتشارات دارالاعلمی بیروت چاپ شد و استقبال خوبی از آن به عمل آمد. این کتاب بعدها در مصر هم با همین سبکی که به فارسی نوشته بودم، چاپ شد، و چند بار دیگر هم در بیروت و مصر به زبان عربی به چاپ رسید. البته خلاصه آن هم به زبان انگلیسی و فرانسه چاپ شد. خوشبختانه در این کتاب هیچ‌گونه افراط و تفریطی نبود، که باعث ناراحتی کسی شود. بالأخره بنده در سفری که به لبنان رفتم، دیداری هم با امام موسی صدر داشتم. برای ایشان هم فکر و اندیشه دارالتقريب خیلی جالب بود و خودشان هم شخصیتی تقریبی بودند. ایشان وقتی متوجه شد که بنده علاقه‌مند هستم سفری به قاهره بروم، به همراه یکی از دوستان که او نیز جزء نویسندگان مکتب اسلام بود، نامه‌ای به مجمع البحوث قاهره نوشتند، که این دو نفر از

علمای شیعه علاقه‌مندند که به آنجا بیایند و حقیقتاً آن‌ها استقبال بسیار خوبی از ما کردند و ما قاهره رفتیم و در مجمع البحوث قاهره به بهترین وجه از ما پذیرایی کردند و تمام مخارج ما را پرداخت کردند و ما به نقاط مختلف دیدنی قاهره بردند و ما ضمن اینکه دیدنی‌های قاهره را مشاهده کردیم، با دانشگاه الازهر مصر، با دارالتقریب مصر و با برخی از شخصیت‌های دارالتقریبی، که در قید حیات بودند، ملاقات داشتیم، از جمله ملاقات گسترده‌ای با مرحوم شیخ عزیز عیسی داشتیم، که ایشان در آن زمان وزیر الازهر شده بود. ایشان یکی از اعضای دارالتقریب بود، که در آن زمان ارتقا پیدا کرده و وزیر الازهر شده بود. ما با رییس دانشگاه الازهر آشنایی پیدا کردیم. یک ملاقاتی هم با شیخ الازهر در ایران داشتیم. شیخ الازهر به دعوت استاد ما، علامه شیخ محمدتقی قمی، به منزل ایشان آمده بود. در آنجا از علمای تهران، از جمله آیت الله فلسفی حضور داشتند و دیدار بسیار خوبی بود، که من شرح آن را در کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی» منعکس کرده‌ام. خیلی جالب بود که استاد ما برخلاف انتظار من، علناً در سخنرانی خود خطاب به شیخ الازهر گفتند که همان‌گونه که در مصر برای شما گفتیم، منظور ما از تقریب، همبستگی مذاهب با حفظ کیان طرفین است. این گوشه‌ای از فعالیت‌های تقریبی بنده بود.

حبل‌المتین: جناب آقای دکتر جنابعالی از شخصیت‌های علمی و تقریبی کشور هستید که آثار فراوان و ارزشمندی در حوزه مباحث تقریبی داشته‌اید، اگر بخشی از کارهای علمی و پژوهشی خود را در این رابطه معرفی بفرمایید، ممنون می‌شویم.

بی‌آزار شیرازی: از جمله آثار بنده کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی» و «اسلام آیین همبستگی» می‌باشد که به آن‌ها اشاره شد. وقتی بنده به ایران برگشتم، بعد از انقلاب مشاهده کردم که خوشبختانه امام خمینی همین ایده تقریب علمای جهان اسلام را عملی کردند و از ابتدا راجع به وحدت مسلمانان و وحدت مذاهب اسلامی صحبت کردند و همچنین ایشان به نماز جمعه دعوت کردند و دعوت کردند مسلمانان را به اینکه اختلافات را کنار بگذارند، از هر گونه کتاب‌های تفرقه‌انگیز بپرهیزند و مهم‌تر از همه این‌ها این‌که گفتند واجب است بر شیعیان که در نماز جماعت اهل سنت، مخصوصاً در مسجد الحرام و مسجد النبی، شرکت کنند و به نماز آن‌ها پشت نکنند و این گام بسیار مهمی در تقریب عملی بود.

این زمینه بسیار مساعدتری برای کتاب‌های ما فراهم کرد، تا اینکه استاد محمدرضا

حکیمی، که یکی از شخصیت‌های علمی و نویسندگان بزرگ شیعه هستند، خواستند که در این زمینه کتابی نوشته شود. به من گفتند شما که کتاب «همستگی مذاهب اسلامی» را نوشتید بیاید کتاب دیگری را بعد از انقلاب بنویسیم و ما با کمک هم کتابی نوشتیم به نام «مشعل اتحاد». خوشبختانه این کتاب در سطح وسیعی با تیراژ زیاد با چاپ‌های مکرر چاپ و منتشر شد و اثرات خوبی گذاشت.

استاد محمدرضا حکیمی شخصیتی علمی و علاقه‌مند به شیعه و شیعه خالص بود؛ شیعه‌ای که واقعاً به اهل بیت خیلی نزدیک بود. این کتاب که با نام هر دوی ما منتشر شد، خیلی مورد استقبال قرار گرفت. حتی این کتاب به زبان اردو ترجمه شد و شاید به زبان‌های دیگر که من اطلاعی ندارم. به دنبال آن ما کتابی نوشتیم به نام «توحید کلمه» و در این کتاب مقالات وسیعی را از شخصیت‌های مهم جهان اسلام و شخصیت‌هایی که برای مردم بعد از انقلاب آشکار شده بودند، ارائه کردیم؛ یعنی معرفی شخصیت‌ها بود که در دو جلد چاپ شد. کتاب «الوحدة الاسلامیة»، که در بیروت چاپ کرده بودیم، در ایران نیز تجدید چاپ شد. کتاب دیگر بنده با عنوان «شیخ محمود شلتوت طلایه‌دار تقریب» است که درباره این شخصیت کمتر در ایران اطلاعی داشتند، ما در این کتاب مفصل به آن پرداختیم و این کتاب هم مکرر به چاپ رسید. همچنین ما در این زمینه مجموعه «داستان زندگی پیامبر اکرم» را نوشتیم و نیز کتاب «تاریخ المذاهب الاسلامیة» را به زبان عربی نوشتیم، که به زبان فارسی هم ترجمه شد، با نام «آشنایی با مذاهب فقهی اسلامی». ما در طی این ۱۶ سال کتاب چهار جلدی «الفقه تقریبی و المقارن» را نوشتیم. بنده بخشی از کتاب «علی امام المتقین» نوشته یکی از دانشمندان مصری به نام آقای شرفاوی را ترجمه کرده‌ام. علاوه بر این‌ها مقالات مهم بسیاری را درباره وحدت اسلامی از دیدگاه امام خمینی یا سایر شخصیت‌های بزرگ شیعه و سنی تألیف کرده‌ام.

حبل‌المتین: همان‌طور که استحضار دارید، در چند سال اخیر در کشورهای اسلامی خیزش‌های مردمی را تحت عنوان بیداری اسلامی شاهد بودیم، برخی اصرار دارند که اسلامی بودن این خیزش‌ها و نهضت‌ها را نفی و انکار کنند و آن را بهار عربی می‌نامند، لطفاً بفرمایید ما با چه شاخص‌هایی می‌توانیم اسلامی بودن این خیزش‌ها را ثابت کنیم؟
بی‌آزار شیرازی: این امر کاملاً طبیعی است که استعمارگران لائیک یا غربی بگویند این‌ها

بهار عربی است و بار اسلامی ندارد و بخواهند از اسلام هم یک چهره کریحی ارائه دهند، توسط آن تکفیری‌ها و تروریست‌هایی که خودشان پرورش دادند. همان‌طور که قبل از انقلاب، استعمارگران، کمونیست‌های آمریکایی پرورش دادند، بعد از انقلاب هم مسلمان‌های جهادی و تکفیری و لعنیه پرورش دادند، تا با عداوت، بغض، کینه، بی‌ادبی، بددهنی، و کشت و کشتار یک چهره کریحی را از اسلام ارائه دهند تا بگویند اسلام یعنی این و در مقابل هم بگویند این انقلاب‌هایی که در این کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد، اصلاً انقلاب اسلامی نیست، بهار عربی است. این طبیعی است اگر این‌طور نگویند چه بگویند، بگویند این‌ها همه بهار اسلامی است! خب آن‌ها با همچنین چیزی به شدت مخالف هستند. اما اینکه دلیل ما چیست برای اینکه این‌ها بهار اسلامی است و این انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی است. کتاب‌هایی که پروفیسور مارسل بوازار نوشته‌اند روشن‌گر این انقلاب‌ها است. پروفیسور مارسل بوازار یک شخصیت بسیار مهم علمی در غرب است، که یک دانشمند سویسی بوده و ۱۵ سال رئیس بخش پژوهش و آموزش سازمان ملل متحد بوده است. بنا به اقتضای کارش سفری می‌کند به کشورهای اسلامی که ببیند این همه چیزهای خشونت‌آمیز، تکفیری و لعنتی که استعمارگران از اسلام تبلیغ می‌کنند، آیا واقعاً از اسلام است یا اینکه ساخته استعمارگران است. وقتی که در کشورهای مختلف اسلامی گردش می‌کند، واقعاً متقلب می‌شود و متوجه می‌شود که تمام این‌ها تبلیغات دروغینی است و مردمی که میراث فرهنگ اسلامی را دارا هستند، وضعیتشان این چنین نیست و این‌ها از اخلاق اسلامی خوبی برخوردارند. ایشان پس از مطالعاتی می‌گوید دین اسلام دین انسان دوستی است. ایشان اسم کتابش را «انسان دوستی اسلام» گذاشته است. یک کتاب هم نوشته به نام «جهاد در اسلام»، و در این زمینه واقعاً مطالعه علمی کرده، نه شعاری و نه خطابه‌ای، بلکه ۱۰۰ درصد علمی و با دلایل ثابت کرده که این جهادی را که در اسلام و قرآن بیان شده، غیر از این جهادی است که استعمارگران تبلیغ می‌کنند. می‌گوید جهاد به معنای تلاش و کوشش است و این جهاد از جهاد اکبر شروع می‌شود؛ یعنی مبارزه با نفس. بعد جهاد کبیر شروع می‌شود؛ یعنی مبارزه به وسیله قرآن؛ یعنی جهاد علمی «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، ۵۲)؛ یعنی با این افراد کفرپیشه به وسیله قرآن جهاد کند. بنابراین در حوزه‌های علمیه به این کارهای علمی اجتهاد می‌گویند و می‌گویند کسانی که تحصیل علم می‌کنند، ثواب جهاد فی سبیل الله را دارند. جهاد دیگری در اسلام وجود دارد که جهاد با احسان است، یعنی جهاد با فتوت و جوانمردی است و رمز موفقیت اسلام و مسلمانان

در تمام جنگ‌ها این مسئله فتوت و جوانمردی است. آخرین جهاد، جهاد اصغر است که آن هم شرایطی دارد و قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعَدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى» (مائده، ۸)، یعنی مواظب باشید اگر دشمن در جایی یک ناحقی نسبت به شما روا داشته، شما نباید با او با بی‌عدالتی رفتار کنید. نسبت به دشمنانتان هم باید عدالت داشته باشید و جالب است اینکه قرآن می‌گوید مسلمانان باید از صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌های یهود و مساجد دفاع بکنند و نمی‌گویند که این کلیساها و معابد ادیان را خراب کنید. به این ترتیب چهره واقعی جهاد اسلامی را خیلی خوب در کتابش ترسیم کرده و واقعاً نشان داده که اسلام چه چیز جالبی است. مسئله مهمی که در این کتاب آمده و در ارتباط با سؤال شماست، این است که می‌نویسد مسلمانان یک مسئله مهمی دارند که هیچ مکتبی ندارد و آن مسئله نماز جمعه است که به وسیله نماز جمعه، اسلام می‌تواند مسلمانان را در یک جا جمع کند و مبارزات خود را علیه ظلم‌پیشگان از اینجا برقرار کند. ما می‌بینیم که اغلب انقلاب‌های اسلام از این نمازهای جمعه آغاز شده و هیچ مکتبی مانند اسلام تا به حال چنین چیزی نداشته که بتواند مردم را یک جا جمع کند پس نقش نمازهای جمعه در این انقلاب‌های اسلامی در تمام کشورهای اسلامی روشن می‌شود. بهترین نمونه که نشان می‌دهد این انقلاب‌ها بهار عربی نیست اینکه در میدان التحریر قاهره مردم نماز جمعه با شکوه برگزار می‌کردند و جالب‌تر اینکه دشمنان نتوانستند با این انقلاب مبارزه کنند، بلکه کودتا کردند و به وسیله حکومت نظامی فعلاً این انقلاب را منحل کردند البته هنوز هم نتوانستند بر مردم مسلط شوند. در ایران هم استعمارگران برای مبارزه با انقلاب اسلامی گروهک‌های فراوانی را پرورش دادند. ما می‌بینیم که امام خمینی با برقراری نماز جمعه در ایران، آن‌ها را کنار زد. بنابراین اینکه می‌گویند بهار عربی است، یک چیز کاملاً بی‌خود و خنده‌آور است. البته طبیعی است که در تمام کشورهای اسلامی یک مشت غرب‌گرا پرورش دادند، اما آنها خاصیتی ندارند، آنها اصلاً انگیزه‌ای برای شهادت ندارند، انگیزه‌ای برای مبارزات آن‌چنانی ندارند، آنها اصلاً برای چه علیه غرب مبارزه کنند؟ آنها خودشان خواهان غرب هستند و می‌خواهند که غرب‌گرایی داشته باشند، اما تعداد آنها خیلی کم است. آنچه مهم است اینکه اکثر مسلمانان قلبشان با اسلام است، اما موفقیتی که استعمارگران پیدا کردند، این است که توانسته‌اند محتوای اسلام را از بسیاری از جوامع بگیرند و مردم را سرگرم ظواهر و ظروف دین بکنند و اختلاف میان مردم ایجاد کنند. این کار را توانسته‌اند انجام بدهند، اما آن همه ظلم و فساد که غربی‌ها

کردند و می‌کنند، باعث شده که مسلمانان به‌رغم اختلافاتی که در میانشان است و به‌رغم ظاهرگرایی که دارند، در عین حال با هم حول محور اسلام و قرآن متحد شوند. گرچه الآن این اتحاد سطحی است ولی باید عمق بیشتری پیدا کند. باز نمونه‌های فراوان دیگری هست که ما ملاحظه می‌کنیم مثلاً اینکه چگونه مراسم اعتکاف در میان جوانان رونق بیشتری یافته، تا جایی که در برخی از شهرستان‌ها مجبور شدند تا مردم را برای شرکت در اعتکاف، در دو نوبت تقسیم کنند. همچنین سیل عظیمی از مردم را که برای مراسم حج و عمره می‌روند آیا می‌توان گفت بهار عربی است؟ بلکه بهار اسلامی است. در گذشته این چنین نبود شما اکنون می‌بینید که عربستان مجبور شده مسجد الحرام را این همه توسعه بدهد به خاطر این همه ازدیاد جمعیت، بنابراین مسخره است که ما بگوییم بهار عربی است یا بگوییم بهار ملی‌گرایی است. پس همه این شواهد که در کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که این انقلاب‌ها بهار اسلامی است.

حبل‌المتین: نقش علما و اندیشمندان اسلامی را در زمینه‌سازی ایجاد و مدیریت و رهبری حرکت‌های بیداری اسلامی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بی‌آزار شیرازی: علما همواره نقش بسیار مهمی در رهبری مردم داشتند. طبیعی است که چشمان مردم به دنبال علما و متفکران جهان اسلام باشد، اما استعمارگران تلاش فراوان کردند که میان مردم و علمای جهان اسلام فاصله بیندازند. سعی کردند که اول علمای کشورهای اسلامی را دولتی کنند؛ یعنی همه چیز آن‌ها زیر نظر دولت باشد و دولت هم دست‌نشانده استعمارگران است و این‌ها حتی کاری کردند که در برخی از کشورهای اسلامی خطبه نماز جمعه هم که می‌خواهند بخوانند، باید برایشان بنویسند و آن‌ها از رو بخوانند. طبیعی است که این‌ها فاصله فراوانی میان نسل جوان و علما و روحانیون انداخته است زیرا وقتی مردم احساس می‌کنند که علمایشان همه درباری هستند، دیگر نمی‌توانند از آن‌ها حرف شنوی داشته باشند. این مسئله یک مسئله اساسی است که باید در جهان اسلام به آن توجه داشته باشند که مردم تا جایی علما را قبول دارند، که آزادانه تابع اسلام و تابع قرآن باشند و واقعاً امر به معروف و نهی از منکر کنند و جهاد افضل داشته باشند. جهاد افضل یعنی «کلمه حق عند امام جائر»، یعنی در برابر جائران و ستمگران سخن حقی را بگویند، سخن عادلانه‌ای را بگویند، نه اینکه همگامی و همکاری بکنند. این بزرگ‌ترین آفتی بوده که در بعضی از

کشورهای اسلامی استعمارگران به وسیله آن فاصله بین مردم ایجاد کرده‌اند. ما می‌بینیم که علما نقش زیادی ندارند، همچنین الآن ما انتظار داشتیم که در مصر شیخ الازهر بتواند در این میان فیصله‌ای بدهد و کاری کند، مثل امام خمینی که در اینجا نگذاشتند استعمارگران انقلاب را به انحراف بکشانند اما متأسفانه شیخ الازهر دستش از پشت بسته است. این خیلی جالب است که تنها چیزی که بیان کرده، این است که سکوت و آرامش را رعایت کنید و اینکه حق با چه کسی است و کسی که ظلم می‌کند باید کنار رود و نباید زورگویی باشد را نمی‌گوید. مهم این است که علما باید استقلال داشته باشند و رمز موفقیت انقلاب اسلامی در ایران این بود که علمای حوزه، مستقل از حکومت بودند، نان‌خور دولت نبودند. گرچه از سویی هم علما به همان نسبت که نباید نان‌خور دولت باشند، نباید نان‌خور عوام هم باشند، آن هم مصیبت دیگری خواهد بود که اگر علما خدای ناکرده مطابق با هوی و هوس عوام صحبت کنند، یا در راه‌هایی گام بردارند، که عوام می‌پسندند، آنگاه آن‌ها دیگر امام مردم نیستند، مردم امام آن‌ها هستند، هر دوی این‌ها خطر دارد. مهم این است که علمایی که توانستند انقلاب کنند مثل امام خمینی نه تابع حکام بودند و نه تابع عوام و بنابراین موفق شدند، پس نقش علما در این زمینه خیلی مهم است.

حبل‌المتین: جناب استاد همان‌طور که استحضار دارید غالب کشورهای که در آن‌ها حرکت بیداری اسلامی اتفاق افتاده، مربوط به جهان اهل تسنن بوده است، با عنایت به این مسئله، چه راهکارهایی برای ایجاد ارتباط و تعامل علما و بزرگان اهل سنت با اندیشمندان و رهبران آن کشورها پیشنهاد می‌کنید؟

بی‌آزار شیرازی: ما باید از تاریخ درس و عبرت بگیریم. یکی از گرفتاری‌های ما مسلمان‌ها این است که ما کمتر تاریخ می‌خوانیم و کمتر از تاریخ عبرت می‌گیریم. بزرگ‌ترین رمز موفقیت امام خمینی این بود که از تاریخ خیلی عبرت گرفتند. یکی از ابعاد امام خمینی که به آن توجه نشده و مردم خبر ندارند بعد تاریخی ایشان است. ایشان در تاریخ مطالعات وسیعی داشتند، حتی در دورانی که در حصر تهران بودند، فرصتی پیدا کردند و کتاب «تاریخ جهان لعل نهر» را مطالعه کردند. این خیلی مهم است که آدم عبرت بگیرد. ما در گذشته تاریخ، از علمای اهل سنت یا علمای شیعه دو تجربه بزرگ داریم، یکی تجربه مرحوم سید جمال‌الدین و یکی تجربه شیخ محمد عبده. مرحوم سید جمال‌الدین تلاش کرد که به

وسیله سران کشورهای اسلامی، اتحاد میان مسلمانان برقرار کند، ولی این تجربه نشان داد که سران کشورهای اسلامی ظاهراً با یک برخورد بسیار خوب و شیرین و دیپلماسی وحدت را می‌پذیرند و استقبال می‌کنند، اما در باطن امر کار خودشان را می‌کنند و در آخر دیدیم که همین سران کشورهای اسلامی چه به سر سید جمال‌الدین آوردند. پس از مدتی خوش و بش کردن، او را از کشوری به کشور دیگر تبعید کردند و در آخر هم او را به چه وضعی نشانند. در این اتنای راه، شیخ محمد عبده که همراه سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، متوجه این مسئله شد و فهمید که با این سران، نمی‌تواند کاری بکند، به الازهر مصر آمد و متوجه شد که باید از طریق علما و دانشمندان و اساتید دانشگاه این کار را انجام دهد و اتحاد را برقرار کند. وقتی به مصر آمد عوامل تفرقه را بررسی کرد. دید سرچشمه اختلافات این است که هر فرقه‌ای از فرق اسلامی، آمده‌اند و افکار و عقاید فرقه‌ای خودشان را به درخت قرآن پیوند زده‌اند و همان افکار و عقاید را برداشت کرده‌اند و بعد خوشحال فریاد برآورده‌اند که ایها الناس بیایید که قرآن همان چیزی را می‌گوید، که ما می‌گوییم. فرقه‌های دیگر هم همان کار را کردند. در نتیجه ده‌ها تفسیر فرقه‌گرا از قرآن انجام گرفت که تمام مردم را به وسیله قرآن به تفرقه، به تکفیر یکدیگر، به فحاشی به یکدیگر دعوت می‌کردند، همین قرآنی که عامل وحدت بود، عامل تفرقه شد. شیخ محمد عبده کارش را از اینجا شروع کرد، گفت ما باید این تفسیرهای فرقه‌گرا را کنار بگذاریم و باید به دنبال تفسیر تقریب‌گرا برویم، یعنی قرآن خودش زبان دارد، ببینیم خود قرآن چه می‌گوید و تفسیر قرآن به قرآن کنیم. تفسیری را که شیخ محمد عبده عرضه کرد یک تفسیر فرافرقه‌ای و تقریب‌گرا بود. بدون اینکه وارد مسائل تفرقه‌انگیز شود، شروع کرد به حل مشکلات جهان امروز، یعنی ما مسلمان‌ها امروز چه مشکلاتی داریم، نه اینکه در گذشته تاریخ چه اختلافات و مشکلاتی بوده است یعنی از جنگ تاریخی با یکدیگر پرهیزیم. در گذشته تفرقه و اختلاف فراوانی ایجاد کرده بودند که آیا قرآن قدیم است یا حادث، این اختلاف را تا حد تکفیر یکدیگر بالا بردند. یا اختلاف کردند بر سر اینکه آیا خداوند در روز قیامت دیده می‌شود یا نمی‌شود؟ شما بر سر چه چیزی اختلاف می‌کنید؟ این حرف‌ها چیست که اختلاف ایجاد کردید. پس فهمیدند که خیلی کار اشتباهی است. بنابراین شیخ محمد عبده و شاگردانش فهماندند که این‌ها راه‌های انحرافی است و ما را به تفرقه می‌کشاند و ما به هیچ جایی نخواهیم رسید. در ایران هم شخصیت والایی به نام علامه طباطبایی همین کار را کردند. ایشان «تفسیر میزان» را نوشتند و گفتند قرآن خودش کتاب میزان است، یعنی میزان میان حق و باطل پس

قرآن خودش زبان دارد «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً» یا به تفسیر حضرت امیر «يَشْهَدُ بَعْضُهُ بَعْضاً». شیخ محمود شلتوت تفسیر قرآنی برای مجله «رسالة الاسلام» دار التقرب نوشت و بیان داشت که بسیاری خودشان را امام و حاکم قرآن قرار دادند و می‌گویند قرآن این را می‌خواهد بگوید، زبان قرآن شدند. ایشان همچنین به کلام حضرت امیر اشاره کردند که حضرت از کسانی که تفسیر فرقه‌گرا می‌کنند، گله می‌کردند و می‌فرمایند: «کانهم ائمة القرآن و لیس القرآن امامهم»، یعنی گویی که آن‌ها امام قرآن هستند و قرآن امام آن‌ها نیست. بنابراین شیخ محمود شلتوت مردم را از این کار باز داشتند. ما مسلمان‌ها اگر می‌خواهیم به وحدت برسیم، باید قرآن را امام خودمان قرار دهیم، نه اینکه خودمان امام قرآن شویم. قرآن خودش با ما سخن بگوید «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ»، نه اینکه ما سخنگوی قرآن شویم. خوشبختانه این دو شخصیت والا در الازهر و در قم توانستند یک دریچه بسیار خوبی را برای تفسیر تقریب‌گرا باز کنند و مسلمان‌ها را از تفاسیر فرقه‌گرا نجات دهند و این واقعاً یک گام بسیار مهمی در راه تقریب مسلمانان شد. این خیلی مهم است که علمای جهان اسلام باید این چنین از این راه، یعنی به وسیله بازگشت به قرآن و بازگشت به سرچشمه مسلمان‌ها را به وحدت دعوت کنند، نه به وسیله سران کشورهای اسلامی که این‌ها دست‌نشانده غرب هستند و مثل یک عروسک خیمه شب بازی هستند و نمی‌توانند کاری انجام دهند. در گذشته عده‌ای خواستند به وسیله سران کشورهای اسلامی در این راه گام بردارند، اما هیچ موفق نبودند. راه تعامل، بازگشت به قرآن، توسط علما و اندیشمندان است. اکنون شاگردانی که شیخ محمد عبده و علامه طباطبایی پرورش دادند، نقش بسیار مهمی را در راه وحدت جهان اسلام ایفا می‌کنند.

حبل المتین: قیام بیداری اسلامی برخی از کشورها مثل مصر و تونس زود نتیجه داد و به پیروزی رسید، اما خیلی سریع هم به چالش‌ها و مشکلات جدی برخورد کردند، به نظر جنابعالی چالش‌های پیش روی کشورهای اسلامی و راه‌های برون رفت از آن چیست؟

بی‌آزار شیرازی: وقتی که انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید، بزرگان جهان اسلام و متفکران واقعاً شگفت‌زده شدند، شگفتی آنها در این بود که عجیب است که ما که در اکثریت بودیم، نتوانستیم پیروز شویم. در هندوستان مسلمانان انقلاب عظیمی به پا کردند برای اینکه یک کشور اسلامی درست کنند و خلافت اسلامی به پا شود. انقلاب کردند و سرمایه‌گذاری کردند، ولی بعداً کاملاً از بین رفت. در مصر چه انقلاب عظیمی کردند،

اما چیزی نگذشت که آن هم به کلی از بین رفت. در الجزایر نیز با اخلاص، انقلابی به پا کردند، ولی بعد از انقلاب، آن هم از بین رفت و غربی‌ها و استعمارگران خیلی سریع مسلط شدند و انقلاب اسلامی در هیچ‌یک از این کشورها دوامی نیاورد، اما انقلاب اسلامی در ایران توسط اقلیتی از مسلمانان به وجود آمد و توانست دوام پیدا کند و روز به روز هم وضعیت و قدرتش و اهمیتش بیشتر و بیشتر می‌شود. این مسئله متفکران جهان اسلام را سخت به فکر فرو برد که چه عاملی باعث دوام انقلاب اسلامی ایران شد، تا جایی که برخی مسیحیان هم به فکر افتادند تا رمز موفقیت این مکتب را دریابند. مسافرت‌های بسیار زیادی انجام گرفت. برخی از متفکران مثل دکتر حامد الگار یک کار تحقیقاتی علمی عمیق انجام داد و گفت ما باید مطالعه کنیم که رمز موفقیت انقلاب مسلمان‌ها در ایران چه بود. گفت که این انقلاب با نام ولایت فقیه به پیروزی رسیده است، ما باید در تاریخ فقه و فقها مطالعه کنیم تا ببینیم چه شد که فقهایی که به قول ابن‌خلدون دورترین افراد نسبت به سیاست و حکومت هستند، یعنی فقهای شیعه، این چنین در رأس سیاستمداران قرار گرفتند. ایشان از ابتدای تاریخ فقه و فقهای شیعه مطالعه می‌کنند تا می‌رسند به قرن ۱۳ هجری و می‌بینند در این قرن یک نهضت بسیار باشکوه علمی میان علمای اصولی در برابر علمای اخباری ایجاد شده که این علمای اصولی با قدرت استدلالی که داشتند، توانستند علمای اخباری را به شدت کنار بزنند و محبوبیت فراوانی در میان مردم پیدا کنند، تا جایی که مردم برای مشکلات سیاسی و اقتصادی خود به این علما مراجعه می‌کردند. از آن به بعد فقهای شیعه وارد سیاست شدند و همواره نقش مهمی را در انقلاب‌ها ایفا کردند و همین موضوع به انقلاب امام خمینی منتهی شد. این مسئله باعث شد که در فرق میان اخباری‌گرایی و اصولی‌گرایی مطالعه وسیعی کنند. اخباری‌ها کسانی بودند که به قول مرحوم شهید مطهری قرآن را محترمانه کنار گذاشته بودند و می‌گفتند قرآن بالاتر از این است که ما آن را بفهمیم و اگر می‌پرسیدند قرآن پس برای چه نازل شده است؟ می‌گفتند برای ثواب قرائت. متأسفانه در میان اهل سنت هم در برخی فرقه‌ها همین نظریه وجود داشت و بنابراین از آن زمان تا به حال در میان مردم رسم شده قرآن را فقط برای ثواب قرائت می‌خواندند نه برای فهمیدن و عمل کردن. علمای اخباری در تفاسیرشان همه قرآن را نمی‌آوردند، بلکه فقط آیاتی را می‌آوردند که ذیل آن خبری وارد شده است. در واقع آن‌ها کاری به آن آیه نداشتند، بلکه به آن خبری که در تفسیرش آمده بود، کار داشتند. هم تفاسیر اخباری برخی از اخباری‌های ما و هم برخی از اخباری‌های فرقه‌های دیگر، این گونه بود که

هر آیه‌ای را که نکته مثبتی داشت، می‌گفتند در مورد رؤسای ما است و هر آیه‌ای را که در زمینه کفر و نفاق و شرک بود، می‌گفتند در مورد رؤسای مخالفان ما است. کارشان فقط این بود و مردم را واقعاً به تفرقه و اختلاف و جدال سخت کشانده بودند.

علمای اصولی گفتند اصل اصول ما قرآن است نه اخبار. پیامبر و ائمه ما دستور دادند که هر چیزی که از ما می‌شنوید، به قرآن عرضه بدارید «کل ما وافق القرآن فخذوه و کل ما خالف القرآن فضرهوه علی الجدار»، بنابراین علامه طباطبایی نام تفسیرشان را المیزان گذاشتند؛ یعنی ما باید هر چه می‌شنویم در ترازوی قرآن بسنجیم. این مسئله وقتی از طرف علمای اصولی بیان شد، برای همه جالب بود، چه موافق و چه مخالف، دیدند این حرف درست و حق است. علمای اصولی می‌گفتند که ما هر خبری را که از پیامبر و اهل بیت رسیده در پالایشگاه اجتهاد قرار می‌دهیم. اگر با اصول و قواعد علم الحدیث و با قرآن موافقت داشت، آن را می‌گیریم و اگر نبود «فضرهوه علی الجدار». این حرف برای جهان اسلام خیلی جالب بود و شکاف عمیقی را که ایجاد شده بود، خیلی کم کرد. مسئله دیگر این بود که برخلاف اخباری‌ها که از میت و از کتب اربعه تقلید می‌کردند و تمامی احادیث کتب اربعه را صحیح می‌دانستند، علمای اصولی گفتند ما باید در این مسائل اجتهاد کنیم، نکته مهم‌تر اینکه گفتند باید تقلید از مجتهد زنده باشد. این مسئله نسل جوان را بسیار خرسند کرد. معنای آن، این است که فقه ما باید پویا و زنده باشد و فقهی که توسط فقهای قرن چهارم، پنجم و هشتم هجری نوشته شده، نمی‌تواند مشکلات جهان ما را حل کند، مجتهد ما باید زنده باشد، موضوعات را به روز ببیند، به روز تعبیر بکند، احکام آن را پیدا کند و اجتهاد کند. این باعث شد که فقهای اصولی در میان مردم شیعه محبوبیت بسیار فراوانی پیدا کنند و آن همه شکاف و فاصله‌ای که میان شیعه و سایر مذاهب ایجاد شده بود، از بین برود. از این زمان حامد الگار می‌گوید که ما دیدیم علمای اصولی چنان محبوبیتی پیدا کردند که مردم برای همه مشکلاتشان به آن‌ها مراجعه می‌کردند. این مسئله در فتوای تاریخی میرزای شیرازی، «فتوای تنباکو» خود را آشکار کرد، که با یک فتوای نیم سطری که از ایشان صادر شد، دیدند که چگونه همه مردم، حتی همسران ناصرالدین شاه به پیروی پرداختند و قلبان‌ها را شکستند و قرارداد ننگین انگلیس را باطل کردند. بعدها عظمت فقهای اصولی باز هم بالاتر رفت، تا جایی که در زمان میرزای شیرازی دوم، ایشان علیه انگلیس اعلام جهاد کردند و تمام مردم عراق اعم از شیعه و سنی زیر پرچم این مرجع آمدند و با دولت انگلیس مبارزه کردند و موفق و پیروز شدند و یکی از صفحات

درخشان تاریخ عراق این جنگ و مبارزه مردم عراق به رهبری میرزای شیرازی دوم علیه انگلیس است. در زمان میرزای شیرازی دوم این جنگ ادامه پیدا کرد و در انقلاب مشروطیت علمای اصولی نقش مهمی را ایفا کردند. امام خمینی که تربیت شده این مکتب اصولی بودند، با استفاده از تجربیات و مواقع ضعف و قوت انقلاب‌های گذشته، این انقلاب اسلامی را در ایران رهبری کردند که به پیروزی رسید و ادامه پیدا کرد. وقتی مطالعه به ثمر رسید، اندیشمندان جهان اسلام گفتند که ما فهمیدیم اشکال کار ما کجا است. اشکال بزرگ ما این است که ما فعلاً در دوره اخباری‌گری به سر می‌بریم. ما هم باید مانند شیعیان یک انقلاب اصولی کنیم و دست از اخباری‌گری و ظاهرگرایی برداریم و به سوی اصول‌گرایی و فتح باب اجتهاد بیایم و از تقلید پیشینیان دست برداریم و بنابراین از بعد از انقلاب، ما می‌بینیم که در جهان اسلام برای تحول بخشیدن و تحول دادن جامعه از اخباری‌گری به سوی اصول‌گرایی، نهضت و تشکیلات فراوانی پیدا شد. استعمارگران متوجه این مسئله شدند و به شدت مبارزه‌ای را شروع کردند و اصول‌گرایی را به عنوان انگ درآوردند. این اصول‌گرایی یک معنای بدی هم در میان مسیحیت داشت و خیال کردند که با این می‌توانند این نهضت اصول‌گرایی را بکوبند. در نقاط مختلف کشورهای اسلامی تبلیغ کردند که این‌ها اصول‌گرا هستند، اما دیدند که مسلمانان از این کلمه بدشان نمی‌آید، بلکه برخی از علمای اهل سنت کتاب نوشتند که اگر اصول‌گرایی این است که اصل اصول ما قرآن است و ما باید دنبال اجتهاد باشیم، دنبال فقه المقاصد باشیم، دنبال فقه الواقعیات و فقه الاولویات باشیم و ظاهری‌گری را کنار بزنیم، بله ما هم اصولی هستیم و به این اصول‌گرایی افتخار می‌کنیم. خیلی جالب جواب دادند و دشمن هم عقب‌نشینی کرد و بعد از آن نامی از اصول‌گرایی نیاورد، ولی تلاش کرد که عملاً مبارزات را از سوی دیگری آغاز کند. پس از اخباری‌گری، تقلید کورکورانه و ظاهری‌گری دست برداشتند و به سوی فتح باب اجتهاد آمدند و کسانی که مجتهد نبودند، به تقلید از مجتهد زنده روی آوردند. نیز به فقه المقاصد روی آوردند، یعنی ببینیم مقصود شارع چیست؟ نه اینکه دنبال ظواهر و ظروف باشیم.

حبل‌المتین: کشور ما به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و کشوری که انقلاب را قریب ۳۵ سال قبل تجربه نموده و با مشکلات عدیده‌ای مواجه گشته که بحمدالله بر همه آن‌ها پیروز شده، چه کمکی می‌تواند به کشورهایی که بیداری اسلامی در آن به وقوع پیوسته، نماید و آیا تاکنون اقداماتی انجام شده است؟

بی آزارشیرازی: مردم جهان اسلام کاملاً متوجه شدند که اخباری‌گری و ظاهری‌گری یک مسئله شکست خورده است. فتح باب اجتهاد از مجتهد زنده است که جواب می‌دهد و بنابراین اندیشمندان جهان اسلام در این زمینه تا جایی پیشرفت کردند که گفتند باید از مجتهد زنده پیروی کرد، زیرا مجتهدانی که هزار و اندی سال پیش فوت کردند، نمی‌توانند مشکلات فعلی جهان ما را حل کنند. این گام بسیار مهمی است که در جهان اسلام این فکر پدید آمده است. تا قبل از انقلاب اگر کسی راجع به فتح باب اجتهاد سخن می‌گفت، فوراً در برابرش موضع می‌گرفتند، اما امروزه به خوبی در هر کجا شما راجع به باب اجتهاد صحبت بکنید، فوراً استقبال می‌کنند. رویکرد به فقه اهل‌بیت نیز خیلی جالب به وجود آمده است، تا جایی که ما حتی در عربستان می‌بینیم معجمی با نام «معجم فقه سلف عتره و صحابه و تابعین» نوشته شده که فقه عترت را در رأس آوردند یعنی فقه عترت، فقه بسیار مهمی است و ما نباید از آن غافل باشیم. تاکنون بیش از ۵۰ قانون از قانون‌های اساسی را مطابق با فقه اهل‌بیت تغییر دادند. با استفاده از فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت این تغییرات را ایجاد کردند، که ما نمونه‌هایی از آن را در «دایرة المعارف فقه مقارن» آیت الله مکارم شیرازی آورده‌ایم و من مفصل درباره برخی از این قوانینی که تغییر پیدا کرده، توضیح داده‌ام. در کتاب «الفقه التقریبی و المقارن» هم خوشبختانه بسیاری از این قوانین تغییر یافته را آورده‌ام که تمام آن مستند است. یعنی به واسطه فقه اهل‌بیت می‌توان به کشورهایی که بیداری اسلامی در آن‌ها به وقوع پیوسته، کمک کرد. فقه اهل‌بیت خودش ترویج پیدا کرده، فقط تنها چیزی که ما باید در این زمینه انجام دهیم، این است که خودمان را در چاله‌ای که استعمارگران برای ما و سایر مذاهب اسلامی کنده‌اند نیاندازیم و دیگران را هم از افتادن در این چاله برحذر داریم. اکنون در این ماهواره‌ها و این سایت‌ها، به هر فرقه‌ای چندین و چند ماهواره داده‌اند که تمام آن‌ها کارشان شبانه‌روز این است که فرقه خودشان را پررنگ کنند و اسلام را کمرنگ. کارشان این است که سراغ کتاب‌های گذشته یکدیگر بروند و یک مشت مسائل مشکل‌دار یا متشابه را بیاورند و یک معنای بدی از آن استخراج کنند و بگویند فلان فرقه یا فلان شخص چنین گفته است، یعنی می‌خواهند بگویند همگی آن‌ها باطلند و ما برحقیم. این‌ها چیزی است که ما را به جدال کشاند و این جدال هم نه تنها به جایی نخواهد رسید، بلکه روز به روز دامنه اختلاف را وسیع‌تر می‌کند. راه رحمانی همان‌طور که مقام معظم رهبری بیان کردند، این است که ما این همه اختلافات تاریخی را کنار بگذاریم. اگر به سراغ تاریخ برویم، تنها جنگ و اختلاف

و تفرقه و جدال نصیبمان خواهد شد و کسانی که به سراغ این کار رفتند، هیچ‌کدام تا به حال نتیجه‌ای نگرفتند، جز اینکه کشورهای اسلامی را به دست دشمن و استعمارگران دادند. الآن شما می‌بینید که ماهواره‌ها به دکانی برای افرادی تبدیل شده که هیچ‌کدام به فکر اسلام و قرآن نیستند و به فکر دین آسمانی نیستند، بلکه به فکر دین زمینی هستند و می‌خواهند بگویند «انا خیر منه». اگر می‌خواهیم به جایی برسیم باید بدانیم که انقلاب اسلامی خودش در کشورهای مختلف ریشه دوانده است، فقط کافی است که این اختلافات و جدال‌ها را کنار بگذاریم و دیگران را هم نصیحت کنیم که در این دام جدال شیطانی نیافتند و همه به سوی سرچشمه برویم. سرچشمه چیست؟ «ابراهیم حنیفاً». به سوی اسلام و قرآن برویم. اگر ما به سوی اسلام و قرآن رفتیم، به وحدت می‌رسیم، اما اگر کسی دیگران را به خود دعوت کند، محال است که کسی به سوی او بیاید؛ زیرا این من، من شیطانی است. پس باید همه به سوی خدا و قرآن برویم تا پیروز شویم و بدانیم که ائمه (ع) هم هیچ مکتبی جز اسلام نداشتند و آنها حرفی جز حرف پیغمبر و قرآن نداشتند. اگر می‌خواهیم به آنها برسیم، باید همانند علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده به سوی قرآن ناب برویم و قرآن را با خودش تفسیر کنیم نه اینکه نظر خودمان را بر قرآن تحمیل نماییم.

حبل‌المتین: فصلنامه حبل‌المتین به عنوان تنها نشریه تخصصی در حوزه مدارس علوم دینی اهل سنت است و عرصه‌ای است که پژوهشگران و اساتید اهل قلم مذاهب می‌توانند مباحث و اندیشه‌های تقریبی خود را مطرح نمایند، حال به عنوان حسن ختام، توصیه جنابعالی به آنها چیست؟

بی‌آزار شیرازی: مجله حبل‌المتین را مطالعه کرده‌ام، الحمدلله مجله بسیار خوبی است، مخصوصاً بعضی از مقالات آن در سطح بسیار خوبی است و ان شاءالله تلاش شود که پربارتر و علمی‌تر از الآن گردد. اگر چنین شود، به طور قطع شخصیت‌های مهم برانگیخته می‌شوند، که در این مجله مقالات خوبی را ارائه دهند، هم‌چنان که در مجله «رسالة الاسلام» قاهره شخصیت‌های بسیار مهم امثال فرید وجدی، شیخ محمد مدنی، عباس عقاد و دکتر احمد امین و ... مقالات جالبی دادند. باید سعی کنیم در این نوع مجلات از هرگونه سخنی که تفرقه‌انگیز باشد، یا فقط به نفع یک فرقه خاص است و فقط یک فرقه را در نظر می‌گیرد، برحذر باشیم، بلکه سعی کنیم واقعاً به جهان اسلام، به سرچشمه اسلام و به آنچه که باعث

رشد و تعالی مسلمان‌ها و بیداری اسلامی می‌شود فکر کنیم. از تاریخ عبرت بگیریم، تاریخی را که متأسفانه برخی از متعصبان و وسیله تفرقه قرار دادند کنار بزنیم. اگر این‌ها را کنار بزنیم، واقعاً به جایگاه وسیعی خواهیم رسید. سعی کنیم این حالت جدالی را که در مجلات پدید آمده و همگی آن‌ها در صدد هستند که دیگران را برای اثبات خود نفی کنند، کنار بزنیم، که خوشبختانه در این مجله این چیزها را ندیدم و خوشبختانه در این راستا گام برمی‌دارد، پس سعی کنیم آن را تقویت کنیم تا جایی که تمام علمای جهان اسلام مانند مجله «رسالة الاسلام» آن را از خودشان بدانند. اگر ما در این زمینه گام برداریم، یک زمینه ارتباطی میان علمای جهان اسلام خواهد بود و به وسیله آن‌ها است که می‌توان ایجاد وحدت کرد. این همان کاری است که دارالتقریب در راستای آن گام برداشت. برخی کاری می‌کنند که مجله آنها وسیله‌ای شود برای اینکه عوام را به خودشان جلب کنند، اما باید کاری کنیم که علما را جذب وحدت اسلامی و جذب سرچشمه اسلام کنیم. آن وقت توسط این علما به مردم تسری پیدا می‌کند. بدانیم که مسائل اختلافی به هیچ جا نخواهد رسید، بلکه روز به روز باعث تقویت دشمنان می‌شود. باید از این نزاع‌ها و کشمکش‌ها دست برداریم. یک زمانی تلویزیون المستقله یک برنامه‌ای به راه انداخته بود که منجر به جنگ شیعه و سنی شده بود، عده‌ای هم از افراد نادان از این طرف، پول هنگفتی را فرستادند اما می‌دیدند که در مباحثات اصلاً به عالم شیعه میدان نمی‌دهند که حرف بزند و می‌گفتند که طرف مقابل پول بیشتر داده است. در این موقع آیت الله سیستانی نهیب زدند که این کارها چیست که می‌کنید. این کارهای جدال‌آمیز راه شیطانی است و راه به جایی نمی‌برد. همه می‌گویند ما از مذهبمان دفاع می‌کنیم، این دفاع از انا شیطانی است. ای کاش می‌گفتند اسلام برتر است، خدا برتر است، قرآن برتر است، ... نه اینکه من برترم چون رهبر شما آدم بدی است. این‌ها دنباله‌روی شیطان است. پس توصیه بنده این است که از مسائل تفرقه‌انگیز پرهیز نماییم.

حبل‌المتین: جناب استاد، از این‌که وقت گرانبهای خودتان را به فصلنامه حبل‌المتین اختصاص دادید، از شما قدردانی می‌کنیم.

بی‌آزار شیرازی: بنده هم متقابلاً از شما و دیگر دست اندرکاران این فصلنامه وزین تشکر می‌کنم، ان شاء الله همیشه موفق و مؤید باشید.